



۲۰۱۵/۰۵/۱۳

نصیبه اکرم حیدری  
سدنی - آسترالیا

## پیرامون بیانیه خطاب به مردم

همه جا دکان رنگ است همه رنگ میفروشد دل من به شیشه سوزد، همه سنگ میفروشد<sup>(۱)</sup>

برخی از قلم بدستان ما امروز برای ایجاد زمینه های تفاهم بین ملت نمی کوشند، بلکه دارند با قلم تفرقه افکن و بدون درک شرایط قانونی یک نشریه، ملت برباد رفته را به سیه راه نابودی میکشانند. یک رسانه آزاد و مستقل باید در خدمت آزادی بیان و روشننگری توأم با شناخت از حساسیت های فرهنگی، مذهبی و ملی و هم اصول اصلی نگارش، عدم جانبداری و توازن را حفظ نمایند، نه این که احساسات، عواطف و عقده های درونی و شخصی را در برابر افراد و گروه ها تابش دهند. این جمع از قلم بدستان ما که خود را در زمره فرهنگیان می شمارند، در حقیقت در دریایی از بی فرهنگی شناورند و عقده های کهنه را با خامه های بی پروا به بیرون می جهند.

بعضی از نوشته ها که در پورتال (افغان جرمن آنلاین) بانیست در صف آگاهی جای گیرند، ولی اگر با دیده بینش به آن بنگریم، جایی در آن صف ندارند. زیرا آگاهی که نویسنده از توانمندی هدایت و رهنمونی غافل است و رنگ قلم او حقیقت را با سیاهی و کینه توزی در پوشش است و تیشه توهین به صادقان را در دست دارد، جز به بیراهه بردن چه وجیبه دیگری درین ره می تواند داشته باشد؟

نگارش را اخلاق می شاید و توازن می باید، مگر احساسات به بیراهه اش میکشانند و به جرمی مبدلش میسازد. یکی از جرایمی که در نشریه ها و مطبوعات بیرون مرزی ما دیده میشود اهانت و تهمت و بدنام سازی ای است که در اصطلاح حقوقی آن افتراء خوانده میشود.

افتراء در لغت به معنی دروغ بستن و بهتان زدن و در اصطلاح حقوقی عبارت از نسبت دادن صریح عمل مجرمانه، برخلاف حقیقت و موافق به شخص یا اشخاص معین به یکی از طرق مذکور. افتراء در نوشتار یا به شکل پایدار مانند نامه ها، مقالات، روزنامه ها، رادیو و تلویزیون و موارد مشابه، افترای رسانه ای نامیده میشود. جمله ای که موجب بدنامی و یا بی اعتباری شود و یا از دیدگاه اعضای یک جامعه به این گونه جلوه کند و هم این که جمله ای که

۱- این مصراع از یک شعر زیبای شاعر توانا و شهیر افغانستان جناب "رازق فانی" مرحوم گرفته شده. روایتش را شاد و یادش را گرامی باد.

همه جا دکان رنگ است همه رنگ میفروشد دل من به شیشه سوزد همه سنگ میفروشد  
به دکان بخت مردم کی نشسته است یا رب گل خنده می ستاند غم جنگ میفروشد

نشان دهنده دشمنی و تحقیر و اهانت باشد و باعث آسیب رسانیدن به اعتبار شخص گردد، پیگیری قانونی را ایجاب میکند.

جالب اینست که اینهمه افتراء قلم بدستان ما که حیثیت و شرافت افراد را مصدوم مینمایند و باعث ورود ضرر معنوی بر اشخاص میشوند، از این جرایم در قوانین مطبوعات در بحث افتراء و توهین و هتک به حرمت بیان شده است. در پورتال های بیرون مرزی می خوانیم که جنایتکاران چه با بی حیایی خود را قهرمانان می خوانند و در این شهر نا پرسی کسی از آنان نمی پرسد که چه نقاب بیشرمانه را بر رخ کشیده اند و از کاروایی های خویش سخن می رانند و بدون داشتن سند علمی راجع به هرچه دلشان خواست صحبت می نمایند. عالم دین به چشم خود می نگرد که غافلانه همواره فتوی صادر می کند، دیگری با عقده مندی بیباکانه بر شرافت رفتگان می تازد و بهتان شفاهی را نقل قول می آورد و بدین سان تازیانه میزند. اگر من بنویسم که نویسندگان روزنامه های خلق و پرچم دیروز، امید و آئینه امروز اند، آیا حقیقت همین است؟

من هر باری که نوشته هایی درین راستا را در پورتال (افغان جرمن آنلاین) می خوانم، تنها مسکن درد آن را در نوشته هایی می یابم که استاد گرانقدر من، جناب دکتور عبدالله کاظم با برداشت آئینه روشن دلایل و شواهد به همگان ثابت می کنند که این گفته ها همه جز بهتان نمی توانند باشند. ولی این بار مهر سکوت را زهر این همه عقده نگاری شکست و خواستم به جواب محترم هاشمیان که خود را از جریانات و قوانین مطبوعاتی آگاه می دانند، در نوشته ۲۰۱۵/۰۵/۰۴ در پورتال افغان جرمن آنلاین، ثابت میسازند که قلم ایشان از قوانین مطبوعاتی غافل است.

#### **هتک به شخصیت والای سردار محمد داود خان شهید خود نمایانگر و بیانگر این حقیقت است.**

وقتی قلم بیانگر احساس درون است، خامه نویسی را ضرورتی نیست. بیانیه "خطاب به مردم"، بنیادش را از پلان های ۵ ساله سرشته بدست این زعیم ملی می کرد و ایشان در هر یک ساحه آن را با ترازو میزان و بررسی می نمایند و پیشرفت ها و ورشکستگی های آن را به میزان فیصد اندازه می کنند، پس جز شخص این بزرگ مرد تأریخ کسی توان این همه بررسی دقیق را نمی تواند داشته باشد.

بیانیه خطاب به مردم را که در کتاب "کرباس پوشان برهنه پا" به نشر سپرده اند، تفاوت های زیادی با اصل بیانیه دارد که من از صدای ثبت شده شهید سردار محمد داود خان، آن را دوباره روی کاغذ ریختم و حاضران آن را برای نشر به پورتال بسپارم.

بلی! در بیانیه "خطاب به مردم" آنچه در کتاب "کرباس پوشان برهنه پا" می خوانیم، بعضی از کلمات و جملات بکلی عوض شده اند و بجایش کلماتی به شیوه ادبیات چپی استفاده شده. به طور مثال کلمه توده به جای ملت جا گرفته و این نمایانگر آنست که آغای شرق خبط بس بزرگی را مرتکب شده اند.

بهرحال جالب اینست که آقای هاشمیان در مقاله ای "پیرامون بیانیه خطاب به مردم" نقل قول هایی دارد از عقده های پر شرری آغای شرر "داود خان در اداره به حیث یک سفیر، یک دیکتاتور بود - استعداد نویسندگی نداشت.....".

سؤال من از جناب هاشمیان اینست که آیا ما در قرون اولی بسر می بریم که اسطوره ها تأریخ می سازند؟

من در مورد این نوشته به دانشمند محترم محمد انور واحدی صحبتی داشتم و ایشان ده سال دورهٔ صدارت شهید محمد داود خان را با این ابر مرد تاریخ همکار بوده اند. محترم واحدی در جواب من فرمودند:

"این نوشته جفای است در حق این رهبر آگاه، ظلم است، ولی آفتاب را با دو انگشت نمی توان پوشید. خدمات ایشان همچون آفتاب درخشان است و او عشق آبادی میهن را و درد وطن را در دل داشت، این گفتار از انصاف و عدالت به دور است.

وقتی اولین فارغان فاکولته حقوق که تعداد ما به چهل تن میرسید آمادهٔ خدمت شدیم، تقسیمات ما به دست شخص صدراعظم صورت گرفت و مرا با چند تن در صدارت به کار گماشتند. ایشان را عقیده بر این بود که:

■ **امر باید اساس خود را از قانون بگیرد و فرمان باید به اساس قانون صادر گردد و نظام باید بر اساس قانون بچرخد، نه به امر وزیران و صدراعظم.**

جناب ایشان ادارهٔ تدقیق و تدوین قوانین را برای بار نخست تأسیس نمودند و با اینکار تهداب نظم کشور را بر اساس قانون پایه گذاری کردند. هر طرح دولتی باید روحیه قانونی میداشت ورنه در مرحلهٔ اجراء قرار نمی گرفت. این پایه ریزی سبب راهی گردید برای از بین بردن نظام خود سری.

آنوقت به ما هدایت فرمودند تا از سفارتخانه های ممالک دوست و هم از سفرای کشور های اسلامی در کابل درخواست نماییم که کاپی هایی از قوانین مدنی و قضائی کشور های خود را برای ما تهیه نمایند و ما از آن در تدوین قوانین خود استفاده نماییم.

قوانین عدلی و مدنی به رهبری شهید محمد داود خان و همکاری شهید محمد موسی شفیق، مرحوم عبدالصمد حامد، مرحوم ولید حقوقی و شخص خودم در این اداره در شش جلد تدوین گردید، که همین قوانین تهداب قانون اساسی افغانستان هم شد که به سویه جهانی مرتب گردیده بود. بعد وقتی شهید محمد داود خان از مقام صدارت استعفی نمودند، محترم دکتور محمد یوسف در مقام صدارت جا گرفتند، این اداره به انستیتوت مبدل گردید و شهید محمد موسی شفیق رئیس ادارهٔ طرح قوانین و تدوین و تطبیق گردیدند و من در بخش قضاء شخص اول و دوم بودم."

به گمانم این کلام یک همکار ده ساله جواب گوی اتهام آقای هاشمیان از نقل قول آقای شرر باشد. ولی باز تهمت می بندند که: " سردار حد اقل دو هفته بعد از طرف شب به سفارت شوروی می رفت و گاهی هم با پای پیاده." مگر فراموش کردیم این همان رهبری است که به قول کتاب "سقوط افغانستان" نوشته شادروان عبدالصمد غوث، به بریزنف گفت:

- (ما هیچ وقت به شما اجازه نخواهیم داد که:
- به ما حکم کنید که چگونه کشور خود را اداره کنیم،
- چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم،
- چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نماییم.

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است. اگر ضرورت باشد، افغانستان غریب باقی خواهد ماند، اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود.)

من در اخیر می توانم این نوشته بی بنیاد را این طور ارزیابی کنم که من هنر آن را صرف در تنومندی قلم می یابم و عیب آن را در دو نکته خلاصه نمایم:

- یکی بی احترامی و هتک به شخصیت ها
- و دوم آن دود آکنده ای را، که مشام وطن پرستان و انسان دوستان و صادقان را می آزارد.

دروغ من به این سالار و سپاهی و خدمتگذار میهن ، شهید محمد داؤد خان

---

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ